

Perzsa C. 28.

سیر

Digitized by the Library and Information
Centre of the Hungarian Academy of
Sciences



1

صاحبه عايشه

ابن اوساد اسد

كلاهدورد

۱۳۸۳ ۲۳

كلاهدورد
ابن اوساد اسد
صاحبه عايشه

Perza C. 28.

سید

1

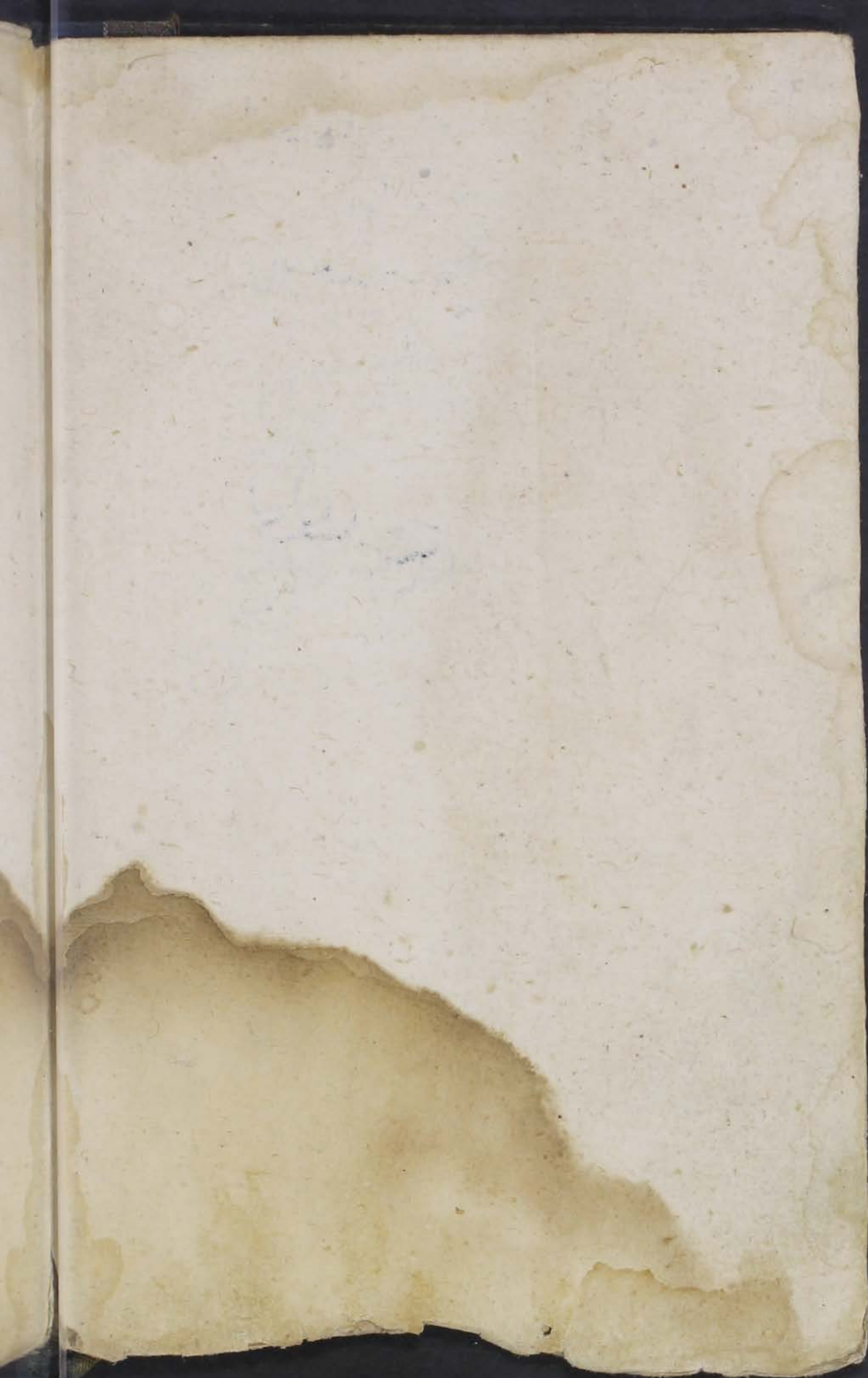
صاحبه عايشه

الراوساد اسد

كلا هودرد

۱۳۸۳ ۲۳

كلا هودرد
كلا هودرد
كلا هودرد
كلا هودرد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَكْرَمَ اللَّهُ الَّذِي أَسَلَّ الصَّيْدَ وَحَرَّمَ
صَيْدَ الْحَرَمِ لِحُرْمَةِ بَيْتِهِ الْمُحَرَّمِ وَالصَّلَاةِ
عَلَى نَبِيِّهِ الْمَكْرَمِ الْمُحْتَرَمِ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ
أَوْتَى أَيْدِي الْكِرَامِ **وَبَعْدَ** حَرْفِ دَرِينِ
زَمَانٍ سَعَادَتِ أَوْ أُنْ بِنْدِ كَانَ فَضَرْتِ
صَاحِبِ قِرَانِ ظَلَّ السَّبْحَانَ وَخَلِيفَةَ
الرَّحْمَنِ الَّذِي أَمَّارَ الْأَرْضِ بِالْعَدْلِ
وَالْأَمَانِ وَمَنْ عَلَى كَافَّةِ الْأَنْامِ
بِالرَّافَةِ وَالْأَسْتِنَانِ خَلْدَانَهُ تَعَالَى
ظِلَالِ خَلَاةٍ مَا تَعَابَتْ الْمُلُوكُ

بذات خلافت شعار رغبت شکار
 فرموده گاه بخوار می که از صوت آفتاب
 مخالبش صرخ تیز پرواز پروبال حرکت
 باز کردی طیور صرصر عبور را از آواز
 درجات سما و ضیض در کات غیراً
 در شکل مراد آوردی و گاه بسهام نصول
 آجال و حسام اصابت نصال و قلاید
 نمود فلک نقوش و سواجیر سمسون
 خروش اصناف و خوش سرفوار کوش
 در جایل تقیید و اصطیاد کشیدی
 و بان تقرب در حین استسعا و تقرب

برکات نصرت ارتکاب بعضی از
مسموعات فواید شکار سلاطین نامدار
و فواین کامکان بروجه اجمال معروض
مسمع جلال گردانیده بود داعیه ساعیه
بران باعث آمد که آن فواص و فواید
تفضل یافته در قید تحریر منسلک گشته
بمعرض رسد امید که منفعه به گردان
و الفواید المذکوره عَشْرَة
نماینده اول آنکه خون بیاض فیوض نعم
آنی و بواعث رسوم و آداب پادشاهی
کثرت تنعمات و وفور تعلیقات

و مداومت تفلات و تعکبات
 و وفور دغه و سکون و دوام جلوس
 بر تخت فرماندهی ربع سکون از لوازم
 قریبه چشم و خلافت است به این
 ازان حالات سینه تولد اخلاط
 و رطوبات فضله محمل تواند بود
 و بی شایبه در شکار بواسطه حرکت
 و سواری و تاخن در بی شکاری که
 علاجه است لایق و ریاضتست موافق
 تعلیل و تحلیل باید و موجب از دیاد
 مواد حفظ صحت شود چه بند از انواع

سوء المزاج مادی بالکلیه کلمه اخلاطیه
و رطوبات فضله است و کلام در ر
نظام علی قیامه التجه و التسمیة قال
سافروا تصموا برین معنی شغری تواند
بود **نظم** صبح عافیت کل صحت که نفس
از لطف شاخ ریاض ریاضت
آب حیوة معرفت سالکان راه
از فیض جویبار ریاض ریاضت
فایده دوم آنکه بواسطه توجی که
در باب وجدان صید و سرعت و لذتی
که در آن نفس را طاری میگرد

ارتکاب حرکات متعینه و مشتقات
 مزعجه لازم می آید که بدان سبب
 بدن را اعتیاد محرکاتی که در معارک
 محتاج الیه است دست میدهد که بروز کار
 در روز کار بجای می آید **خارج کلمه نظم**
 نه خندان لذیذست قبل از طلب
 بقصود و اصل شدن بی تقب
 تنی کشن بود بر تقب اعتیاد
 بود وقت کارش نمود اعتماد
 بغرم طفلر پاتواند فشرده
 هم جنبانگیری از پیش برد

ناید سیوم آنکه مراکت فیل میان کل

که صورتها هر کدام مقدم طوایل و خلیل

خیول قبایل اند فرا و امتحان و آزمون کرده اند

تا در ایام مقاومت و سنگام مصداقت

ممتاز بوده آن مراکت دولت نهاد دولت

رکوب و اعتمادی باشند **تظم**

که اسبی بتک ره رود بجهو باد

برود در معارک کن اعتماد

اگر در شکارش کنی امتحان

توان در معارک نشستن بران

ناید در معارک آنکه بعضی از خدایم

عالی مقام که بر ترقیب شکار و ضبط
و نسق آن کار ز ماور که و نذا از جرات
و تدبیر و سعی و عدم تقصیر ایشان استلال
بر حال و مال توان نمود حکما قبل

جریب ثم قرینه **نظم**

مردنا از موده را مغرست

• به تسخر ملک و دفع عد و

• جریبوا النجم فی ما شوه

• جز موا ان بعضهم پیعد

• **نایب** بنجم انکه شاید که جمعی از

بندگان در کانه عالم بناده که رقت

مجاورت و قدرت محاوره در پای سیر
عدالت میزند آشنه باشند و سخنان
واجب العرض که لایق دولت تواند بود
در خاطر انگاشته باشند و در آسای سکار
بعرض اقتدار یابد یکن که اسرار خفیه و
نواید جلیه از آن سمت ظهور یابد **نظم**
سخن بشنوز خردان زانکه شاید
کشاید زان سخن در بای سراز
بخردی صدف منکر که کامی
برون آید از و در بای شهوار
ناید هشتم آنکه اگر بعضی از سخن

و فقرا که هدف سهام تعرض اشرا
 کشته بجهت عدم مقدرت و امکان
 قدرت عرض بدیوان عدالت ایوان
 نداشته باشند در آن فرصت که موافک
 ظفر ملک آن مرز و بوم را بشرف قدوم
 منور سازد و عجزه بدست استغاثت
 تقبیل بفرآک عدالت و مرحمت خصه و آن
 کشته حال خود معروض داشته ^{رسند} لطصود
 به این سبب فکر قبیل و اجر عمل کرده
 خانجه شیخین قدس ستمها در خمسه و
 بعضی از آن حکایات ایراد فرموده اند

چه خوش باشد که مطلوبی براسی
بگیرد ذیل عدل پادشاهی
شود مرغ دل مسکین شکارش
شده عادل ازین بهتر چه کارش
ناید: مفهم آنگه چون طایفه فایده
از باب دولت فاسره و اصحاب سطوت
ساطعه بر مقتضای حکم نامتناهی منظر
قدرت الهی واقع شده اند و آن مقتضیت
کافی منظر آثار افعالی و اقتضای ظهور و غلبه
از لوازم ذات آن صفت است هر چند در
مشاع منظر بصورت اجراء احکام قوی

صح ۴

غضبی ظاهر خواهد گشت بوی شاید در
 شکار نظر از قتل مصاید و ذبح سنگاری
 اطفا نوا آیت تو ای ناری نموده حاکم عدالت
 نیام از تعرض و ما را نام مصون مانند
ناید هجدهم آنکه چون رای عالم آرای
 سلاطین جهانگشای بتدبیر ملک و توفیر
 مال و دفع اعدار دولت و جلب اجاب طلبت
 متوجه است هر آینه بواسطه کثرت فکر
 کاسی غبار انقباض خواهی خاطر فیاض راه
 یابد و از فرج و نشاط و سرور و نوب طیبی
 در شکار لازم نظر بر مطلوبت غبار

کلال از ضلال بال مرتفع گشته باعث
کرد و بر انفعاش حرارت غریزی که
در عین بدن خائس که در بدن عین محل
غریزی و هذمه فایده جلیه **نظم**
چه کار به زشکار است در جهانگامی
شکار کار پهلایین کامکار بود
شکار رسید بازی و تیراگر بتوان
شکار ملک بستمش آبدار بود
فایده پنجم آنکه خون افضار اجایطه
و شمول از لوازم شیوع ماژید است
و رقاب افراد انسیه و انواع اهلیمه

خیافی

ربعة اتباع شده و خوش و صیو و
 در بودی اطلاق و عدم قید بخود سرگرد
 و آنوقت نوافذ در مرغم تقید در آید
 ای و و خورشید مستخر تر ا
 • طرح فلک بعد مدبر تر ا
 سرور و رفوج برت بنده به
 • هر که بیجی سرش افکنده به
فایده دهم آنکه اشتغال بواجب
 نصرت شعار بصید و شکار ولات کند
 قوت مزاج عدالت امتزاج و قدرت
 بر ارتکاب صحافت و احوال انعام

و فرایع حال فرخنده مال و استغنا
از جمع جوانب و جهات و مقدرت مکان
بر نهضات و عدم مبالات از مخالفان
دولت با فراغت خاطر خورشید آیات
و بی شبهه شیوع این معانی در اطراف
و اکفاف و امصار و اقطار از بار و انوار
بخت بر سر و در حدائق قلوب اجار
دین و دولت شکانند و اشواق و جانان
طلالت و مسموم در اصدان عنون اعدا رطبت
و سلطنت خلافت و این معنی از نواید
و عواید مرضیه تواند بود **نظم**

سرورک للاًعدا موم مؤله
ولکن للأجاب عیش ولذة

تطمه

- شاهراه زکامانی حلیت
- گاه اندر شکار و که در بزم
- دو پستان می شوند از آن سرور
- دشمنان می بُرند رسته خرم
- امید که به صید مراد که در این خاطر همون
- حضرت ظل النبی فطور و عبور نماید
- مستغنی غالب بتبیر و حصول شود
- و هر طایر دعای بی که از ایشان

تضرع و اشتهال نه کان اطلاق نه
برواز گیرد دست آموزا جابت
و قبول گردد . انشا الله العزیز
ہذا ما اردنا ابرادہ و الحمد لله الذی

اصطفا عباده

و سلم تسلیما

کثیرا

م

قطعه

ای فلک رفعت شنشاهی که در مسکام **صنید**
 جدی بسرخ نیکون در دام تشنه آوری
 صنغ عنفا شکار تر از کلاه زر گشتت
 ماه بر روز یک رزق انقاف خاوری
 نه المنه که در ایام عدلت روزگار آ
 شد بغیض فضل ربانی سری آرد آوری
 هر کجا آوری ملک مست تا حد خطا
 در شکارش شاه راوه یا الهی یوری
 شاه باز دولت قربت جوانی در شکار
 منشی سجاره را در روزه ماد آوری

تم



12

1875

Perusa 0.28.

Perzsa. O.

28.

Digitized by the Library and Information
Centre of the Hungarian Academy of
Sciences

